

مرتجعین به جان هم افتاده‌اند!

(مقاله ای از روزنامه مترو 2002-10-17 Kolumnen i Tidningen Metro)

از یوران گریدر سردبیر روزنامه دالامکرات
Göran Greider, chefredaktör för Dala Demokraten
ترجمه از کاوش مهران

پیش می‌آید که آدم از جایی خارج از چارچوب های عادی پیامی می گیرد و دگرگون میشود. چند شب پیش تا دیروقت بیدار نشسته بودم و جزوه زرد پرنرنگی را که برایم فرستاده شده بود می خواندم. با این تصور که جدلی یکجانبه بر اساس تئوری توطئه است، آن را کنار گذاشته بودم. اسم جزوه "دنیا بعد از ۱۱ سپتامبر - ظهور و سقوط اسلام سیاسی" است. نهایتاً نگاهی بر آن انداختم و این کلمات مرا گرفت: "شما، من و میلیونها انسان دیگر که برای آزادی، برابری و رفاه و همچنین بر علیه امپریالیسم و حکومت بربری اسلام سیاسی مبارزه میکنیم در تصویر آنها از این جهان وجود نداریم. ما که وحشیانه تحت ستم قرار گرفته ایم، زندانی و اعدام شده ایم در این جهان وجود نداریم".

چه کسی این را فریاد می زند؟ جواب: یک روشنفکر متولد ایران، منصور حکمت. در یک جزوه نازک ترجمه شده از فارسی، مواضع چپ غرب را نقد میکند که غالباً می گذارند نقد لازمشان به قدرت طلبی آمریکا، نقد به همان اندازه لازمشان به تروریسم اسلامی و سیاست اسلامی ارتجاعی یک سری دولتها را تحت الشعاع قرار دهد.

در حقیقت، منظور این تحلیلگر درخشان، اینست که این منافع غرب بود که به شیوه های گوناگون بنیادگرایی اسلامی را خلق کرد. طالبان و بن لادن توسط آمریکا در مقابله با شوروی سابق و بر علیه رشد جوانه های جریانات چپ در جهان اسلام، به صحنه پرتاب شدند.

در بالی، که هرگز یک جزیره تفریحی نبوده، در دهه ۱۹۶۰، انسانهای بیشماری به خاطر کمونیست بودن به قتل رسیدند. آمریکا از این قتل عام حمایت کرد. آنها می ترسیدند که حزب کمونیست اندونزی میداندار شود. منطقه ای که به گفته نوآم چومسکی، بزرگترین کارت دومینو آنها در دوران جنگ سرد، بحساب می‌آمد. بعنوان ابزار این قتل عام، از جنبشهای میلیتانت اسلامی استفاده شد.

حکمت میگوید جهان سوم، برای سران واشنگتن و لندن، تبدیل به بلوک تهدید کننده ای شده و برای مردم مرفعی جهان غرب به بلوکی به همان سان ناشناس که بطور عام به آن احساس ترحم میکنند.

حکمت بعلاوه، از طالبان و ملاهای ایران به همان اندازه متنفر است که امپریالیسم آمریکا را محکوم می کند. رویای او جوامع سکولار است. او بدرست مذاهب مسیحی و اسلام را بعنوان "صنعت مذهب"، که قدرت بیشتری از مافیا و خدایان سه گانه چینی اعمال می کنند توصیف کرده است.

منصور حکمت در جولای امسال، بر اثر سرطان، در سن کمی بیش از ۵۰ سال درگذشت. تحلیل هایش گیرا و موثر است. تنها مشکل اینست که او انسانی معتقد به کمونیسم، و یک چهره شاخص حزب کمونیست کارگری ایران بود.

کلمه کمونیست در افکار عمومی مردم، امروز عملاً با فاشیسم همسان تلقی می شود. امروز این انکار

می شود که کمونیسم، به رغم قتل عامهایی که به نام آن صورت گرفته، در حقیقت آموزشی درباره یونیورسالیسم و روشنگری و در تضاد با احکام جوامع مذهبی بود.

من فریاد این جزوه نازک را می شنوم: رادیکالهایی همچون حکمت، مبارزان اتحادیه ای و منقدان اسلام سیاسی ارتجاعی، در تصویر غرب از خاورمیانه و جهان سوم وجود ندارند. ما را با این تصویر بار آورده اند که تخصصات این منطقه را از زاویه قومی و مذهبی تعبیر کنیم، نه از زاویه جنگ قدرت و مبارزه طبقاتی. نکته سومی که از افکار سیاسی معاصر غایب است اینست که: مرتجعینی چون بوش یا تروریستهای اسلامی از بالای سر مردم، به جان هم افتاده اند. ترور و جنگ علیه ترور، از هم تغذیه می کنند. این را من از نو همین شبها، از یک ایرانی کمونیست فوت کرده آموختم.